

### زمینه های رشد فلسفه در اسلام

از توجه فلسفه و ورود آن به جهان اسلام حدود سیزده قرن می گذرد. این توجه نتیجه ی یک « حیات عقلی » بود که به یک « حیات فلسفی » در جهان اسلام انجامید.

**حیات عقلی:** وقتی مردم یک جامعه به عقل و اندیشه توجه کنند به طوری که عقلانیت جزء فرهنگ عمومی جامعه درآید.

توجه به عقل و اندیشه ( حیات عقلی ) حرکت به سوی رشد شاخه های مختلف علم را به دنبال دارد و « حیات علمی » را پدید می آورد.

یکی از شاخه های « حیات علمی » حیات فلسفی است.

- اولین فیلسوف مسلمان به نام « ابو یوسف یعقوب ابن اسحاق کندی » حدود دو قرن پس از آغاز اسلام، ظهور کرد و حدود ۲۷۰ کتاب و رساله از خود به یادگار گذاشت.

### زمینه های رشد فلسفه

#### زمینه ی ۱:

دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خردورزی

حیات عقلی مانند زمین حاصل خیز برای حیات علمی است.

مورخان علم گزارش داده اند که حیات عقلی با ظهور اسلام آغاز شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم « حیات عقلی » جامعه ی اسلامی را پایه گذاری کردند.

در ایجاد چنین حیاتی از روش های بدیع بهره بردند؛ به طوری که جامعه ی اسلامی عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمانی کوتاه به مرتبه ای ممتاز از حیات عقلی رسید.

برخی عوامل زمینه ساز حیات عقلی در قرآن کریم و گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبارت اند از:

۱- ارزش قائل شدن برای اصل تفکر.

۲- تکریم علم.

۳- تکریم عالم.

۴- طرح مباحث علمی و عقلی و فلسفی.

۵- مذمت پیوسته ی نادانی و جهل.

۶- دعوت به یادگیری علم و دانش ملت ها.

**زمینه های رشد فلسفه**

**زمینه ی ۲:**

گسترش مباحث اعتقادی میان مسلمانان

بحث و گفت و گو در مباحث اعتقادی از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شد.

این مباحث ( که بسیاری از آنها از جنس مباحث فلسفی بود )، سبب شد که در قرن اول هجری دانشمندانی ظهور کنند ( متکلمین ) که در مسائل

اعتقادی مانند اثبات وجود خدا، ضرورت معاد و ... تبحر داشته و از استدلال های عقلی استفاده می کردند.

حیات عقلی مسلمانان از ابتدای ظهور اسلام آغاز شد و بعد از دو قرن، به حیات فلسفی انجامید.

### زمینه ی ۳:

نهضت ترجمه ی متون

نهضت ترجمه از قرن دوم هجری آغاز شد و کمک مهمی به شکل گیری حیات فلسفی کرد.

منحصر به فلسفه نبود بلکه علوم گوناگون را شامل می شد.

در نتیجه ی آن کتاب های فراوانی از زبان های یونانی، پهلوی، هندی و سریانی در رشته های مختلف علمی ترجمه شد.

در آن عصر این نهضت آنقدر اهمیت داشت که گفته اند حنین ابن اسحاق ( مترجم معروف آن زمان) گاهی معتدل وزن کتابی که ترجمه کرده بود طلا دریافت می کرد.

در چنین شرایطی مسلمانان به زودی معارف پیشینیان را فرا گرفتند و در اغلب رشته ها سرآمد ملت های زمان خود شدند.

در فلسفه نیز دانش فیلسوفان بزرگ یونان را آموختند و با نقد و بررسی آرای آنان، نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند که ضمن برخورداری از آرای

افلاطون و بیشتر ارسطو، دربردارنده ی اندیشه های جدیدی بود که تا آن روزگار سابقه نداشت.

